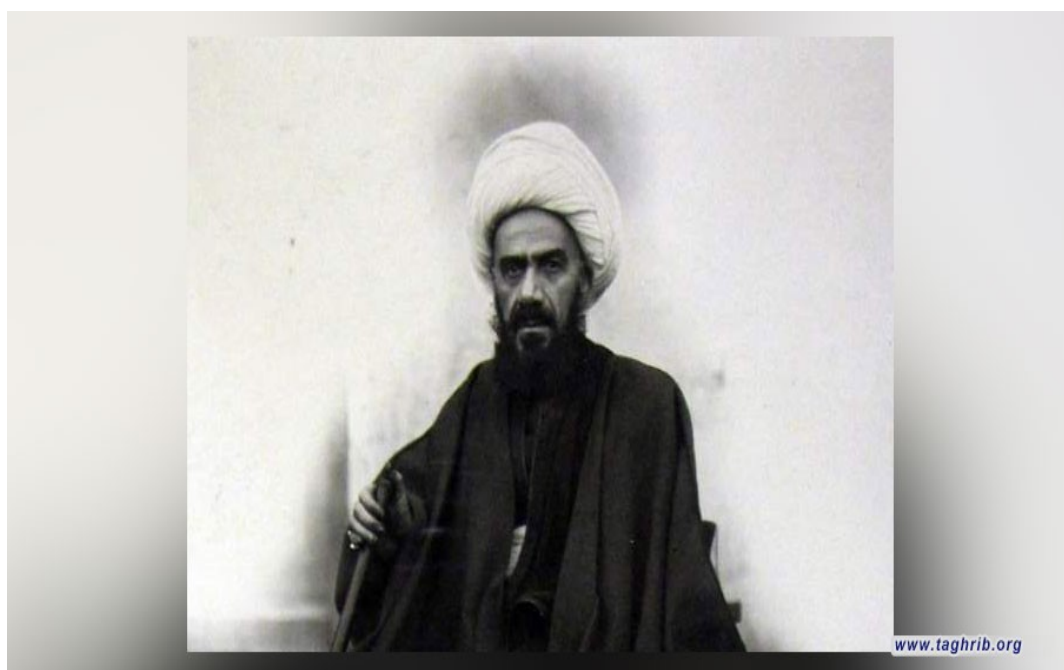


شیخ محمد حسین کاشف الغطاء؛ فقیه نواندیش و مجتهد تقریبی



محمدحسین کاشف الغطاء (زاده ۱۲۹۴ هجری قمری محله ۴ عماره نجف و درگذشت ۱۳۷۳ - کردند نزدیکی کرمانشاه) از روحانیان شیعه اهل عراق بود. جد او شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) سرشناسترین و پرآوازهترین فرد این خاندان است. پدرش شیخ علی کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۲۰) نیز از مراجع تقلید بلندپایه ۴ عراق بود.

دوران تحصیل

در ده سالگی وارد حوزه علمیه نجف شد. ادبیات عرب، حساب، نجوم، فقه و اصول را فراگرفت. در کنار تحصیل علوم حوزوی، به مطالعه عمیق در ادبیات عرب پرداخت. ذوق ادبی خوبی داشت. محمدحسین از ابتدای نوجوانی به سرودن شعر و نویسندگی پرداخت. پانزده ساله

بود که کتاب «العبارات العنبرية...» را درباره خاندان خود نوشت. از اساتید وی در حوزه علمیه نجف می‌توان به مصطفی تبریزی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، احمد شیرازی، علی محمد نجف آبادی، ملا علی اصغر مازندرانی، رضا همدانی، میرزا محمدتقی شیرازی و علامه حسین نوری (محدث نوری) اشاره کرد. او چند دوره در درس خارج فقه و اصول سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد تا توانست به درجه اجتهاد برسد. وی شرحی بر کتاب «العروة الوثقی» نوشته سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نگاشت که نخستین شرحی است که بر این کتاب نوشته شده است. این شرح چهار جلد است.

مدرسه کاشف الغطاء

کاشف الغطاء در طول سالیان دراز تدریس، شاگردان بسیاری تربیت نمود. سید محسن حکیم، محمدجواد مغنیه (نویسنده معروف) و شهید قاضی طباطبایی (امام جمعه تبریز) از جمله شاگردان اویند. تولیت مدرسه علمیه «معتمد» با پیشینه یک قرن بر عهده خاندان کاشف الغطاء بود. این مکان که زمانی رونقی چشمگیر داشت، به مرور زمان رو به خرابی نهاد، اما وی آن را بازسازی کرد. کتابخانه مدرسه کاشف الغطاء از کتابخانه‌های بزرگ نجف بود که کتاب‌های خطی کمیابی در آن وجود داشت. کاشف الغطاء هر روز به مدرسه

می‌آمد و بیشتر دیدارهای سیاسی او و گفتگوهای علمی‌اش با نویسندگان و دانشمندان عراق در مدرسه صورت می‌گرفت. وی همواره در اندیشه حل مشکلات طلاب بود و با زحمات فراوان توانست برای طلاب مدرسه، معافیت تحصیلی بگیرد.

مرجعیت

برخی از مقلدان سید محمدکاظم طباطبایی یزدی که پس از فوت او، از کاشف‌الغطاء تقلید می‌کردند، نزدش آمدند و با اصرار از او خواستند که رساله عملیه خود را چاپ کند. «شرح تبصرة المتعلمین» و «وجیزة الاحکام» نوشته اوست که در پی اصرار مقلدانش نوشته شده‌است. حاشیه بر «سفينة النجاة» نوشته برادرش، حاشیه بر «مجمع الرسائل» که حاوی فتوای مراجع تقلید مشهور است، «مناسک حج» و... از کتب فقهی وی و «سؤال و جواب» و «زاد المقلدین» پاسخ استفتائات مقلدان اوست.

سفرها

از آغاز جوانی، بسیار سفر می‌کرد و همین سفرها، موجب فزونی آگاهی او از جوامع و محیط‌های متفاوت و ارتباط یافتن با شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فکری و برقراری گفت و گوی انتقادی میان وی و این شخصیت‌ها و گاه ایجاد زمینه فعالیت

مشترکشان گردید. وی در سفر حج با دانشمندان اهل سنت حجاز به گفتگو نشست و آنها را به وحدت فرا خواند. «نزهة السمر و نهضة السفر» سفرنامه حج اوست. در سوریه و لبنان، مسلمانان را با ترفندهای استعمارگران و راه‌های مبارزه با آنها آشنا کرد. با علمای شیعه و سنی سخن گفت. پرهیز از اختلاف و همکاری دانشمندان شیعه و سنی از سخنان اوست که با اندیشمندان در میان می‌گذاشت. وی در لبنان ازدواج کرد. پس از ماه‌ها اقامت در لبنان که به گفتگو با دانشمندان برجسته شیعه، سنی و مسیحی، نقد مقاله‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و علمی گذشت، به مصر رفت و به تدریس در «الازهر»، بزرگترین حوزه علمیه جهان اهل سنت پرداخت. او که نفوذ مسیحیت در مصر را احساس می‌کرد، با کشیشان درباره انجیل و مسیح (ع) سخن گفت و اسلام را به آنها معرفی کرد. «التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسیح» نوشته اوست که جلد اول آن در سال ۱۳۳۱ در «صیدا» چاپ شد.

منادی وحدت اسلامی

کاشف الغطاء تفرقه را بیماری امت و وحدت را داروی این بیماری می‌داند:
«دارویی که همواره اصلاح را به ارمغان آورده و می‌آورد، اتفاق و وحدت و همدردی و ترک نزاع و طرد انگیزه‌های کینه و حسد است».

وی حصول و تحقق وحدت را در آن سوی الفاظ و خطبه‌ها و مقالات و عبارات و در عالم واقعیت می‌جست و معتقد بود: «وحدت و اتحاد، با لفاظی‌های میان تهی و سخنان بلیغ و رسا و... به دست نمی‌آید. ملاک اتحاد و حقیقت توحید در اینجا صفای نیت و اخلاص عمیق و جدیت و فعالیت است». وی هفتاد سال پیش طرحی را برای تقویت اتحاد میان شیعه و سنی پیشنهاد کرد و آن برگزاری همایش‌های سالانه یا دوسالانه عقلا و علمای مسلمان از دور و نزدیک برای شناسایی متقابل و گفت و گو پیرامون مسائل اسلام بود. وی مهم‌تر از این همایش را همایش سران کشورهای اسلامی می‌دانست تا آنان دستی واحد شوند و در مقابل خطرهایی که جهان اسلام را تهدید می‌کند، از آن دفاع کنند.

اهل سیاست

کاشف‌الغطاء همواره در مسایل سیاسی دخالت می‌کرد. وی در پاسخ به آنانی که می‌پرسیدند چرا در سیاست دخالت می‌کند؟ می‌گفت: اگر سیاست به معنای پند، راهنمایی، نهی از فساد، نصیحت و مبارزه با استعمار است، من اهل سیاستم. آری، من تا فرق سر غرق در سیاستم. چنین سیاستی از واجبات است. پدر، پدربزرگ، جد و تمام خاندان من، بیش از سیصد سال رهبری دینی جهان اسلام را بر عهده داشتند. در زیارت جامعه، درباره ائمه معصوم آمده است: «انتم ساسة العباد»؛ «شما سیاستمداران مردم هستید». سیاست ما

سیاست پیامبر و امامان است.

زمانی هم نامه‌ای به محمدعلی جناح، اولین نخست وزیر پاکستان می‌نویسد و هدف‌های استعماری پیمان‌های نظامی آمریکا را به او گوشزد می‌کند.

فقیه نواندیش

او مجتهدی مجدد و نواندیش بود. گذشته از تبحر علمی، شناخت گسترده‌اش از زبان عربی و اسرار آن، وی بر بلاغت و بیان نیز تسلط داشت. جرأت و جسارت وی در ابراز رأی فقهی‌ای که آن را مبتنی بر حجت شرعی و تأیید عقلی می‌دید، مثال زدنی است. نمونه این آرای فقهی، فتوای او، بیش از هشتاد سال پیش، در باب صحت ازدواج دائم با زنان اهل کتاب است؛ در حالی که دیگر فقهای شیعه تنها ازدواج موقت را با آنان مجاز می‌دانستند و سید ابوالحسن اصفهانی در اواخر حیاتش، نظر کاشف‌الغطاء را پذیرفت. وی نخستین مجتهدی است که حق طلاق زنی را که شوهرش به بیماری سل مبتلا شده، به خود آن زن سپرده و معتقد است، چنین زنی می‌تواند بدون جلب موافقت شوهر طلاق بگیرد؛ در حالی که طلاق، شرعاً حق مرد است. به نظر می‌رسد که کاشف‌الغطاء این حکم شرعی را با استناد به اصل عدم حرج که مستند به آیه «مَا جَعَلَ لَآءِلَائِكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» [۱۰] استحصال و استنباط کرده است. براساس

این قاعده اصولی، هر حکم شرعی زمانی که دشواری و سختی شدیدی را به همراه داشته باشد، اعتبارش را از دست می‌دهد. کار فقیه این است که میان حکم شرعی اولیه که انحصار حق طلاق برای مرد است و وضعیت دشوار (حرج) که اجبار زن به زندگی با شوهر مسلولش و گرفتاری او و فرزندانش به این ویروس است، توازنی دقیق برقرار کند. کاشف الغطاء در این مورد حکم به مقدم بودن قاعده حرج بر قاعده اولیه به عنوان یک استثناء داده است؛ البته چنین حکمی به حدود شصت سال پیش مربوط است که مرض سل به آسانی و شاید جز در کشورهای پیشرفته قابل درمان نبود؛ ولی امروزه به آسانی قابل درمان است و اکنون قطعاً می‌توان بیماری ایدز را به جای آن نشانند و حکمی مشابه صادر کرد. از دیگر آرای فقهی جسورانه او، حکم به مباح بودن غنا و موسیقی غیر مبتذل است؛ به عنوان هنری ارزشمند و یکی از عناصر حیات و از موهبت‌هایی که دست‌یابی به آن برای بسیاری مردم دشوار است. ادیب و نویسنده لبنانی محمدعلی الحومانی، در نقل خاطره یکی از دیدارهای خود با کاشف الغطاء از وی نقل می‌کند:

«غنا، چه همراه با ابزارهای طرب‌انگیز و چه بی آن باشد، تا اندازه‌ای به سبکی شنونده و خروج وی از کمال نینجامد، مباح است».

او این نظر فقهی را با شواهدی تثبیت می‌کند و می‌گوید:

«اگر در اسلام احکامی هست که در طول زمان نباید تغییر و تبدیل یابد، احکام دیگری هم هست که به مقتضای عقل، منطق و مستلزمات شرعی، باید تغییر بیابد؛ اما بسیاری مجتهدان، سلیقه اجرای این تبدیل و تغییر را ندارند و این گونه احکام، همچنان جامد و بیگانه از هدفی می‌ماند که در شرع لحاظ شده بود».

از دیگر مسائلی که جرأت و شجاعت والای او را نشان می‌دهد، دعوت وی از زنان به سوادآموزی و خارج شدن از دایره تاریک بی‌سوادی در عین پای‌بندی به حقوق زناشویی و تربیت شایسته نسل آینده است. اهمیت این دعوت با ملاحظه شرایط اجتماعی و تاریخی آن دوره مشخص می‌شود. در آن دوران، در تمام کشورهای اسلامی، زن به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد. کاشف‌الغطاء، مردان را به رعایت احترام زنان که شریک زندگی‌شان و دارای حقوقی برابر با حقوق مردان هستند، دعوت کرده است. وی تأکید می‌کند که خداوند عقل و کمال را به مردان منحصر نکرده و زنان را از آن محروم نداشته است و روایاتی که از نقصان عقل زن سخن می‌گویند، عقل تجربی را مراد کرده است؛ نه عقل غریزی فطری را و عقل تجربی از راه کثرت معاشرت، معامله و... به دست می‌آید. آیا کسی شک دارد که زن دانش آموخته و عقیف، از مرد جاهل و پست برتر است؟! همین روحیه و اندیشه باز و گشوده او موجب شد تا امیرشکیب ارسلان، در

نامه‌ای به ایشان اجتهادات او را موجب تقریب میان شیعه و سنی
بدانند.